

المعرفة؛ الكامل في التاريخ: ابن اثير على بن محمد الجزري (م. ۶۳۰ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ الكشف: الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، قم، بلاغت، ۱۴۱۵ق؛ مجمع البيان: الطبرسي (م. ۵۴۸ق.)، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق؛ المعارف: ابن قتيبة (م. ۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲م؛ المغازی: الواقدي (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به كوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق؛ الموسوعة الفقهية الميسرة: محمد على الانصاري، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زكي يمانی، مصر، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۲۰۰۶م.

سيد محمود سامانی



## ابولهب: از بزرگان بنی هاشم، عمو و دشمن

سرسخت رسول خدا ﷺ

عبد الغزى بن عبدالمطلب بن هاشم، از تیره بنی هاشم قبیله قریش به شمار می رود.<sup>۱</sup> کنیه اصلی او ابو عتبّه است.<sup>۲</sup> برخی فرزندی به نام

عبدالله بن عبدالرحمن، دار ابن خزیمه، ۱۴۱۴ق؛ التفسیر المنسوب الى الامام العسكري (ع): به كوشش ابطحي، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق؛ تهذيب الكمال: المزی (م. ۷۴۲ق.)، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرساله، ۱۴۱۵ق؛ الثقات: ابن حبان (م. ۳۵۴ق.)، الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق؛ جامع البيان: الطبري (م. ۳۱۰ق.)، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق؛ الجرح و التعديل: ابن ابی حاتم الرازی (م. ۳۲۷ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۳۷۲ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش گروهی از علما، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ حلیة الاولیاء: ابونعیم الاصفهانی (م. ۴۳۰ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۵ق؛ رجال الطوسی: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش القيومي، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۵ق؛ سبل الهدی: محمد بن يوسف الصالحی (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ سنن ابی داود: السجستاني (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ السنن الكبرى: البيهقي (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر؛ السيرة النبوية: ابن هشام (م. ۲۱۳-۸ق.)، به كوشش السقاء و دیگران، بيروت، المكتبة العلمية؛ شرائع الاسلام: المحقق الحلّي (م. ۶۷۶ق.)، به كوشش سيد صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق؛ صحيح ابن خزيمة: ابن خزيمة (م. ۳۱۱ق.)، به كوشش محمد مصطفى، المكتب الاسلامي، ۱۴۱۲ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق؛ عيون الاثر: ابن سيد الناس (م. ۷۳۴ق.)، بيروت، مؤسسة عزالدین، ۱۴۰۶ق؛ فتح الباری: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بيروت، دار

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۹۳؛ المعارف، ص ۱۲۵؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۴.

۲. الطبقات، ج ۱، ص ۹۳؛ المعارف، ص ۱۲۵؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۴؛ قس: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴.

لهب برای او برشمرده و از این رو، کنیه‌اش را ابولهلب دانسته‌اند.<sup>۱</sup> لهب به معنای آتش<sup>۲</sup>، بلندی شعله‌های آتش<sup>۳</sup>، شعله‌های آتش بی‌دود و مانند آن آمده است.<sup>۴</sup> برخی گفته‌اند چون جابگاه او دوزخ است، خداوند به او کنیه ابولهلب داد.<sup>۵</sup> در واقع، به سبب گلگونی<sup>۶</sup> و زیبایی چهره‌اش<sup>۷</sup> پدرش او را ابولهلب خواند<sup>۸</sup> و سپس وی به همین کنیه شهرت یافت. در قرآن نیز از او با این کنیه یاد شده است. (مسد/۱۱۱، ۱) بعضی دلیل پرهیز قرآن از ذکر نام اصلی وی را چنین دانسته‌اند که قرآن هرگز واژه عبد را به غیر خدا اضافه نمی‌کند.<sup>۹</sup>

◀ **زندگینامه:** هیچ منبعی به زمان تولد ابولهلب اشاره نکرده است. برخی سن وی را هنگام مرگ در سال دوم ق. ۷۰ سال گفته‌اند.<sup>۱۰</sup> در این صورت، وی حدود ۱۵ سال پیش از عام الفیل زاده شده است. اما شواهدی

این سخن را رد می‌کنند. در میان فرزندان عبدالمطلب، ابولهلب پس از ابوطالب و پیش از حمزه، عباس و عبدالله زاده شده است. با توجه به تولد ابوطالب ۳۵ سال پیش از عام الفیل<sup>۱۱</sup> و ۲۵ ساله بودن عبدالله هنگام وفات در عام الفیل<sup>۱۲</sup> می‌توان گفت ابولهلب میان سال‌های ۳۵ تا ۲۵ پیش از عام الفیل زاده شده است.

پدرش عبدالمطلب رئیس بنی‌هاشم و بزرگ قریش بود و مادرش لُبْنی بنت هاجر بن عبدمناف بن ضاطر از قبیله خُزاعه بود که پیش از قریش بر مکه ریاست داشت.<sup>۱۳</sup> همسرش عوراء<sup>۱۴</sup> أم جمیل بنت حرب بن أمیه، خواهر ابوسفیان<sup>۱۵</sup> بود که در قرآن ﴿حَالَةَ الْحَطْبِ﴾ خوانده شده است. (مسد/۱۱۱، ۴) وی اشعاری نیز در هجو پیامبر دارد.<sup>۱۶</sup> جز وی همسری دیگر برای ابولهلب یاد نشده و همه فرزندان ابولهلب را از او دانسته‌اند.

#### ◀ **ابولهلب و حرم مکی:** ابولهلب از

مدعیان ریاست بنی‌هاشم و مناصب آنان در مکه بود. گویند: پس از عبدالمطلب فرزندش زبیر، برادر تنی ابوطالب و عبدالله، ریاست

۱. الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. الصحاح، ج ۱، ص ۲۲۱؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳، «لهب».

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳.

۴. العین، ج ۴، ص ۵۴، «لهب».

۵. الکشاف، ج ۴، ص ۲۹۶.

۶. المنق، ص ۴۲۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۲۳۷.

۷. الطبقات، ج ۱، ص ۹۳؛ المعارف، ص ۱۲۵؛ التفات، ج ۲، ص ۱۳۶.

۸. الطبقات، ج ۱، ص ۹۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۲؛ قس: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۸.

۹. احکام القرآن، ج ۳، ص ۶۴۷؛ میزان، ج ۲۰، ص ۳۸۴.

۱۰. سر السلسلة العلویه، ص ۳.

۱۱. الاصابه، ج ۷، ص ۱۹۶.

۱۲. التنبيه و الاشراف، ص ۱۹۶.

۱۳. الطبقات، ج ۱، ص ۹۳؛ المعارف، ص ۱۱۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱.

۱۴. تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۲۳۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۷.

۱۵. المعارف، ص ۱۳۵؛ جمهرة انساب العرب، ص ۷۲.

۱۶. مسند الحمیدی، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۴.

رفته، برایش قربانی می کردند.<sup>۴</sup> دلبستگی او به این بت شگفت آور بود. ابوالحیحه، سعید بن العاص بن امیه بن عبدالشمس بن عبدمناف، متولی بت عزى، چون به حال احتضار افتاد، از بیم آن که این بت پس از وی پرستیده نشود، می گریست. ابولهب وی را دلدادی داد و سوگند یاد کرد که عَزَى تا آن روز به سبب وی پرستیده نشده و بر اثر مرگ او نیز پرستش آن ترک نخواهد شد. ابوالحیحه از دلبستگی ابولهب به پرستش عَزَى به شگفت آمد و وی را جانشینی مطمئن برای خود دانست.<sup>۵</sup> گویند ابولهب از آن پس می گفت: اگر عَزَى پیروز گردد، با خدمتی که به او کرده ام، در امان هستم و اگر محمد پیروز شود - که نمی شود - برادرزاده من است.<sup>۶</sup>

اندکی پیش از بعثت پیامبر، ابولهب به سرقت گنجینه و دو غزال کعبه متهم شد. این دو غزال زرین را قبیله جرهم دفن کرده بودند و عبدالمطلب هنگام حفر زمزم، آن ها را یافت.<sup>۷</sup> شخصی به نام قیس بن عدی از بنی سهم<sup>۸</sup>، گروهی از جوانان قریش از جمله ابولهب را که به خانه اش برای شرابخواری و

بنی هاشم را به دست گرفت و منصب سقای<sup>\*</sup> و وفادت<sup>\*</sup> را عهده دار شد. این روند تا زمان وفاتش یعنی ۳۰ و چند سال پس از عام الفیل ادامه داشت.<sup>۱</sup> با مرگ زبیر، ریاست بنی هاشم رسماً به ابوطالب رسید؛ اما وی در اواخر عمر بر اثر فقر و دیونی که به عباس داشت، دو منصب سقای و وفادت را به او واگذاشت.<sup>۲</sup>

با توجه به آیه ۲ مسد/۱۱۱ ابولهب ثروتی اندوخته بود و قدرت پرداخت دیون ابوطالب را داشت. وی همانند عباس از ثروتمندان بنی هاشم و بازرگانان بنام قریش بود که به سفرهای تجاری شام می رفت. بر پایه گزارشی، در سفری که فرزندش در نواحی شام دریده شد، وی نیز حضور داشت.<sup>۳</sup> پس می توان دریافت که دور ماندن وی از مناصب مکه، جنبه اقتصادی نداشته و به دلیل های دیگر از جمله برخی ویژگی های اخلاقی او و دستبردش به کعبه بوده است.

ابولهب مانند دیگر مشرکان قریش در روزگار جاهلیت بت می پرستید. وی به بت عَزَى ارادت بیشتر داشت. بت عَزَى از دو بت دیگر، لات و منات، جدیدتر بود و پس از آن دو مورد پرستش قرار گرفت و نزد قریش به بزرگ ترین بت ها تبدیل شد که به زیارتش

۴. الاضنام، ص ۱۶-۱۸.

۵. الاضنام، ص ۲۳.

۶. تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۲۳۳.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۹.

۸. المنق، ص ۶۰؛ الاشتقاق، ص ۱۲۱.

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۶۳، ۹۶؛ ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۲۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۷۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

آوازخوانی رفت و آمد داشتند، به سرقت غزال کعبه تحریک کرد.<sup>۱</sup> برخی خود ابولهلب را تحریک گر دانسته اند؛ زیرا وی خود را از این دو غزال که به پدرش تعلق داشت، دارای سهم می دانست.<sup>۲</sup> زبیر و ابوطالب، برادران بزرگ تر ابولهلب، برآشفتن و سوگند یاد کردند که اگر به سارق دست یابند، دست او را قطع خواهند کرد. آن دو پس از دستیابی به سارقان دستشان را قطع کردند و چون خواستند دست ابولهلب را قطع کنند، دایی های وی که از قبیله خزاعه بودند، به حمایت از وی برخاستند و با قدرت و نفوذشان او را از این مجازات رهانیدند.<sup>۳</sup>

آورده اند که ابولهلب در دوران جاهلیت به زناکاری شهرت داشت. وی همراه عاص بن وائل، امیه بن خلف، ابوسفیان بن حرب و ... در یک زمان با نابغه، مادر عمرو بن عاص که همراه دخترانش به مکه آمده بود، درآمیخت و آن گاه عمرو زاده شد. همه اینان بر سر انتساب عمرو به خود به ستیز برخاستند. نابغه از آن رو که عاص بن وائل به دخترانش بیشتر بخشش می کرد، عمرو را به او نسبت داد.<sup>۴</sup>

#### ◀ ابولهلب و پیامبر ﷺ: در گزارشی آمده

۱. الاشتقاق، ص ۱۲۱.

۲. المنق، ص ۶۰-۶۱.

۳. السیر و المغازی، ج ۲، ص ۸۳؛ المنق، ص ۶۲، ۶۹؛ الكامل، ج ۲، ص ۴۴.

۴. السیرة الحلییه، ج ۱، ص ۷۰.

که چون ثویبه\* ولادت پیامبر را به مولای خود ابولهلب بشارت داد، وی به پاس این خبر خوش او را آزاد کرد و ثویبه پیامبر را شیر داد.<sup>۵</sup> آورده اند که پس از مرگ ابولهلب، وی را در خواب دیدند و از حالش پرسیدند. گفت: پس از شما راحتی نیافتم، جز این که از انگشتم به سبب آزاد کردن ثویبه می نوشم.<sup>۶</sup> اما این ماجرا پذیرفتنی نیست؛ زیرا آزادی ثویبه بیش از ۵۰ سال بعد، پس از هجرت رخ داده است.<sup>۷</sup> حتی به سبب آن که وی پیامبر را شیر داده بود، خدیجه قصد داشت او را از ابولهلب خریده، آزاد کند؛ ولی ابولهلب از فروش وی خودداری کرد.<sup>۸</sup>

عبدالمطلب تختی را که از عبدمناف ارث برده بود، کنار بیت الحرام نصب کرده، بر آن می نشست و بزرگان و فرزندان شیرامونش جمع می شدند. کسی جز عبدالمطلب جرئت نشستن بر این تخت را نداشت. یک روز که بزرگان شیرامون آن تخت گرد آمده بودند، محمد خردسال آمد و بر آن نشست. ابولهلب معترض شد و کوشید با خشونت او را پایین

۵. المصنف، ج ۷، ص ۴۷۷؛ البدایة و النهایه، ج ۲، ص ۳۳۲.

۶. المصنف، ج ۷، ص ۴۷۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹؛ البدایة و النهایه، ج ۲، ص ۳۳۲.

۷. الطبقات، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸؛ الاصابه، ج ۸، ص ۶۰.

۸. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۸؛ الكامل، ج ۱، ص ۴۵۹؛ الاصابه، ج ۸، ص ۶۰.

آورد. اما عبدالمطلب بر سرش فریاد زد و او را از این کار بازداشت و وی شرمنده بر جای خود نشست.<sup>۱</sup>

هنگام احتضار عبدالمطلب، ابولهب برای سرپرستی فرزند عبدالله داوطلب شد. اما عبدالمطلب به او گفت: شرّ خود را از محمد بازدار! سپس سرپرستی وی را به ابوطالب سپرد<sup>۲</sup> که به نزدیکی و محبت بیشتر میان محمد و او انجامید. روزی در ستیز میان ابولهب و ابوطالب، ابولهب او را بر زمین زد و بر سینه‌اش نشست. محمد جوان به ابوطالب کمک کرد تا بر ابولهب فائق آید. ابولهب به وی اعتراض کرد: من و او هر دو عموی تو هستیم. چرا به او کمک کردی؟<sup>۳</sup> برخی همین رخداد را باعث دشمنی ابولهب با پیامبر می‌دانند؛ اما این دیدگاه اختلاف‌های اساسی این دو را در حد درگیری‌های شخصی فرومی‌کاهد. در این زمینه، نباید اموی بودن همسر وی اُم‌جمیل<sup>\*</sup> را با توجه به رقابت‌های دیرین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، از نظر دور داشت.

با این همه، رفتار ابولهب با پیامبر پیش از بعثت مثبت بوده است. آنچه میان آن دو رخ داده، از قبیل اتفاقاتی است که میان هر عمو و برادرزاده‌ای در آن روزگار می‌توانست رخ

دهد. شاهد این ادعا، ازدواج پسران ابولهب، عتبه و عتبه، با دختران رسول خدا ﷺ است. این ازدواج‌ها تنها در صورتی ممکن بود که روابط نسبتاً خوبی میان آنان برقرار باشد. اما پس از آشکار شدن دعوت پیامبر ﷺ، روابط ابولهب با او سخت رو به تیرگی نهاد و وی به یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر بدل گشت.

با گذشت سه سال از بعثت پیامبر ﷺ، در پی نزول آیه ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء/۲۶، ۲۱۴) و در روز دعوت خویشان پیامبر ﷺ که عموهای ایشان، ابوطالب و ابولهب و عباس و حمزه نیز حضور داشتند، ابولهب مانع سخن گفتن پیامبر ﷺ شد و گفت: محمد شما را جادو کرده است. وی مجلس را بر هم زد و خویشان پیامبر را پراکنده کرد.<sup>۴</sup> گفته‌اند برخی از زنان بنی‌هاشم که از حضور ابولهب در این جلسه واهمه داشتند، از پیامبر ﷺ خواستند تا از دعوت وی چشم‌پوشی کند.<sup>۵</sup>

در جریان دعوت عمومی، پیامبر ﷺ قریشیان را گرد آورد و روی سنگی نزدیک کوه صفا رفت و به ابلاغ رسالت خویش پرداخت. ابولهب برخاست و فریاد زد: زیان باد تو را! آیا ما را برای همین گرد آوردی؟ و سپس مردم را پراکنده کرد. برخی آورده‌اند

۱. الفضائل، ص ۴۴-۴۵.

۲. مناقب، ج ۱، ص ۳۴.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۴. السیر و المغازی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۴.

پیش از آن که پیامبر ﷺ کنار کوه صفا سخن آغاز کند، ابولهلب می‌خواست مجلس را بر هم زند؛ اما ابوطالب با نهیبی که به او زد، وی را از این کار بازداشت.<sup>۱</sup> خداوند در پاسخ سخن ابولهلب، سوره مَسَد را نازل کرد<sup>۲</sup> و فرمود: بریده باد هر دو دست ابولهلب و مرگ بر او باد! هرگز مال و ثروتش و آنچه فرادست آورده، به حالش سودی نبخشد. به زودی وارد آتشی شعله‌ور و پرلهب شود و نیز همسرش، در حالی که هیزم‌کش است و طنابی از لیف خرما بر گردن دارد، همراه او خواهد بود. (مسد/۱۱۱، ۵-۱) در این آیات، خداوند بر خلاف روش معمول در قرآن، از ابولهلب نام برده و همسرش را یاد کرده و به صراحت آن دو را اهل دوزخ خوانده و عذابی سخت را به آنان وعده داده است. نیز در سبب نزول این سوره گویند: ابولهلب منکر قیامت و رستاخیز بود و عقیده داشت: محمد ما را از رخدادهای پس از مرگ می‌ترساند؛ اما آن‌گاه که مرده باشیم، وعده و وعیدهای او به ما نمی‌رسد. سپس دو دست خویش را باز می‌کرد و در آن می‌دمید و می‌گفت: چیزی که آن را باد برده است، چگونه می‌توان باز یافت؟ آن‌گاه خداوند سوره تَبَّت را فرستاد.<sup>۳</sup> در این صورت،

سوره را این‌گونه باید معنا کرد: هلاك و زیانکار باد دست‌های ابولهلب که چنین مثال آورد و منکر روز قیامت شد. وی در آتش جهنم می‌گدازد و نه مال به فریاد وی می‌رسد و نه دستاورد دنیا او را سودی دارد.

از گزارش‌ها برمی‌آید که اندکی پیش از بعثت، رقیه\* و اُم کلثوم، دختران پیامبر، به ترتیب به عقد عتبه و عتیبه/عتیق، پسران ابولهلب، درآمدند و پس از بعثت پیامبر و پیش از آمیزش، از آن‌ها جدا شدند.<sup>۴</sup> البته برخی این دو را دختران پیامبر ندانسته‌اند.<sup>۵</sup> در چگونگی طلاق آنان، برخی گویند: هنگامی که سوره مسد نازل شد، پیامبر عتبه را فراخواند و از او خواست که رقیه را طلاق دهد. اُم جمیل نیز که چنین دید، فرزندش را تحریک کرد که همسرش را طلاق دهد.<sup>۶</sup> دسته‌ای دیگر گویند: قریشیان بر آن شدند تا با طلاق دختران پیامبر، ایشان به آنان مشغول شده، از انجام رسالتش بازماند. از این رو، نزد دامادهای پیامبر رفتند و درخواست خود را مطرح کردند. ابوالعاص بن ربیع، شوهر زینب دختر بزرگ پیامبر، نپذیرفت؛ اما عتبه، شوهر رقیه، به این خواسته تن داد، به این شرط که آنان دختر اُبان بن

۴. الذریة الطاهرة، ص ۸۰-۸۴: المناقب، ج ۱، ص ۱۴۰؛ الاصابه،

ج ۸، ص ۱۳۸، ۴۶۰-۴۶۱.

۵. الصحيح من سيرة النبي، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۶. الذریة الطاهرة، ص ۸۰.

۱. مناقب، ج ۱، ص ۴۵.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۶؛ مناقب، ج ۱، ص ۴۳.

۳. سیرت رسول الله، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۴.

والنجم.<sup>۶</sup> اما گویا شخص نفرین شده عتیه است<sup>۷</sup>؛ زیرا منابع تصریح دارند که عتبه همراه معتب هنگام فتح مکه اسلام آورد<sup>۸</sup> و در جنگ حنین، در رکاب پیامبر جنگید و استقامت نشان داد.<sup>۹</sup> سفر تجاری عتیه به شام و دریده شدنش چند سال پیشتر رخ داد<sup>۱۰</sup> و فرزندی از او نماند.<sup>۱۱</sup> گویا اشتباه میان این دو نام بیشتر از املای دو اسم عتبه و عتیه نشئت گرفته باشد. ابولهب و همسرش اُم جمیل در مکه همسایه پیامبر بودند. ایشان بعدها از این همسایگی همواره به بدی یاد می کرد و می فرمود: در میان دو همسایه شرور و آزارگر، ابولهب و عقبه بن ابی معیط، قرار گرفته بودم که هر روز کتافات حیوانات را بر در خانه ام می ریختند.<sup>۱۲</sup> روزی حمزة بن عبدالمطلب، ابولهب را در حال ریختن کتافات بر در خانه پیامبر دید و مقداری از آن را برداشت و بر سر خود او ریخت. از آن پس این آزار کمتر شد.<sup>۱۳</sup> وی از تهمت و افترا نیز برای آزار پیامبر بهره می برد. بر پایه

سعید بن عاص یا سعید بن عاص را به همسری او درآوردند.<sup>۱</sup> بعضی نیز گویند: چون سوره مسد نازل شد، ابولهب فرزندانش را خواست و به آنان دستور داد تا دختران پیامبر را طلاق دهند و آنان نیز چنین کردند.<sup>۲</sup> عتیه که از ام کلثوم جدا شده بود، نزد پیامبر آمد و گفت: به دین تو کافرَم و دخترت را طلاق دادم. نه تو مرا دوست بدار و نه من تو را دوست می دارم. سپس به پیامبر حمله کرد و پیراهن ایشان را درید. پیامبر وی را چنین نفرین کرد: «اللهم سلط علیه کلباً من کلابك».<sup>۳</sup> هنگامی که وی عازم سفر تجاری به شام بود و شب در مکانی برای استراحت ماند، شیری او را که میان دوستان و کالاهای پناه گرفته بود، یافت و درید.<sup>۴</sup>

بسیاری از منابع، نفرین پیامبر و دریده شدن به دست شیر را درباره عتبه دانسته اند و عللی برای آن برشمرده اند؛ همچون: طلاق دادن رقیه به تحریک والدینش<sup>۵</sup>، سب و آزار پیامبر، و کافر دانستن خود در پی نزول سوره

۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۸؛ المناقب، ج ۱، ص ۷۱.

۷. تصحیفات المحدثین، ج ۲، ص ۷۰۸.

۸. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۰.

۹. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۰؛ المناقب، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الوافی

بالوفیات، ج ۱، ص ۸۰.

۱۰. الذریة الطاهرة، ص ۸۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۸۰.

۱۱. جمهرة انساب العرب، ص ۷۲.

۱۲. الطبقات، ج ۱، ص ۲۰۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۸.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۱. الذریة الطاهرة، ص ۷۱-۷۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۸۹-

۱۹۰؛ تاریخ دمشق، ج ۶۷، ص ۱۱.

۲. الذریة الطاهرة، ص ۸۳-۸۴؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۴، ص ۹۵؛

الاصابة، ج ۸، ص ۴۶۱.

۳. تصحیفات المحدثین، ج ۲، ص ۷۰۸؛ کنز العمال، ج ۱۲،

ص ۴۳۸-۴۳۹.

۴. الذریة الطاهرة، ص ۸۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۳۹.

۵. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۹.

گزارشی، روزی پیامبر در مسجد بود و ابولهلب سنگی را بالا برد تا به پیامبر بزند. اما دستش در هوا خشک شد و نزد ایشان به تضرع و زاری برخاست و پیمان بست که اگر او را عفو کند، دیگر ایشان را نیازارد. ولی به محض رها شدن، به ایشان گفت: تو جادوگری توانا هستی.<sup>۱</sup>

به نقل ابن عباس، ولید بن مغیره هنگام موسم حج از قریش خواست تا برای جلوگیری از گسترش اسلام در خارج مکه راهی بیابند. هر کس پیشنهادی داشت. ابولهلب گفت: من می گویم او شاعر است. در پاسخ این تهمت او آیه ۴۱ حاقه/۶۹: ﴿وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ...﴾ نازل شد و پیامبر را از آن مبرا دانست.<sup>۲</sup> نیز ذیل آیات ۹۴-۹۵ حجر/۱۵ آورده اند که ابولهلب یکی از مسخره کنندگان بود که خداوند وعده داد تا پیامبر را از شر آنان نگاه دارد.

پس از آشکار شدن دعوت، پیامبر در موسم حج به منزلگاه های حاجیان می رفت یا در بازارهای عکاظ، مجنه و ذی المجاز آنان را به گونه های مختلف به اسلام فرامی خواند. اما ابولهلب همواره در پی وی بود و ایشان را می آزرده و با شیوه های گوناگون در ناکام گذاشتن دعوتش می کوشید.<sup>۳</sup> آورده اند

گروهی که قصد داشتند برای شنیدن سخنان پیامبر نزد وی روند، برای تحقیق از ابولهلب خواستند درباره پسر برادرش با آنان سخن گوید. وی به طعنه گفت: هنوز نتوانسته ایم جنون وی را درمان کنیم. پس آن گروه باز گشتند و با پیامبر ملاقات نکردند.<sup>۴</sup> در موسم حج که پیامبر در پی دعوت حج گزاران به اسلام بود، ابولهلب به دنبال او می رفت و می گفت: این پسر برادر من است که دروغ می گوید و جادو می کند.<sup>۵</sup>

ابولهلب در محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب، با مشرکان همراه شد و تنها فرد از بنی عبدالمطلب بود که وارد شعب نشد.<sup>۶</sup> وی بازرگانان را تحریک می کرد که قیمت کالاهایشان را برای مسلمانان بسیار بالا ببرند تا توان خرید از آنان گرفته شود و در تأمین نیازمندی هایشان با مشکل روبه رو گردند.<sup>۷</sup> پس از درگذشت ابوطالب، دشمنی و آزار قریش فزونی یافت. بر پایه گزارشی، هنگامی که ابولهلب به ریاست بنی هاشم رسید، نزد پیامبر آمد و گفت: به همان شیوه که در زمان زندگی ابوطالب رفتار می کردی، رفتار کن. سوگند به لات! تا من زنده باشم، کسی بر تو

۱. مناقب، ج ۱، ص ۶۸

۲. مناقب، ج ۱، ص ۴۵

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۲۱۶؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۲؛ المناقب، ج ۱، ص ۵۹

۴. مناقب، ج ۱، ص ۵۱

۵. مناقب، ج ۱، ص ۵۹

۶. الطبقات، ج ۱، ص ۲۰۹

۷. الصحيح من سيرة النبي، ج ۳، ص ۳۲۸

نام رقیعة بن ابوصیفی دانسته است.<sup>۷</sup> در شب موعود ۴۰ نفر از قریشیان خانه پیامبر را محاصره کردند. آنان نخست قصد داشتند همان آغاز شب به خانه پیامبر هجوم برند. بر پایه گزارشی، ابولهب قریش را از حمله شبانه بازداشت.<sup>۸</sup> او و دوستانش تا صبح منتظر خروج پیامبر شدند؛<sup>۹</sup> اما صبحگاه فهمیدند که ایشان از خانه بیرون رفته و علی (ع) را به جای خود خوابانده است.<sup>۱۰</sup> بدین ترتیب، ابولهب و دیگر نمایندگان قریش در این توطئه ناکام ماندند.

ابولهب در نبرد بدر، نخستین برخورد جدی مسلمانان با قریش، شرکت نداشت. گویند: هر یک از قریشیان که به بدر نرفت، کسی را به جای خود فرستاد. ولی ابولهب دشمن سرسخت رسول خدا (ص) از این کار سر باز زد. بزرگان قریش به او گفتند: تو از بزرگان و سروران قریش هستی. اگر همراهی نکنی، افراد قومت آن را بهانه و دستاویز قرار داده، به جنگ نمی آیند. بنا بر این، یا خود در جنگ شرکت کن و یا کسی را به جای خویش بفرست! ابوجهل که از اسلام آوردن او بیم داشت، برای تحریک وی سوگند یاد کرد: ما تنها برای حفظ دین تو و پدرانت به خشم

دست نخواهد یافت. در این هنگام، ابن عیطله، پیامبر (ص) را دشنام داد و ابولهب به او حمله برد و از پیامبر دفاع کرد. چون این خبر به دیگر مشرکان رسید، آنان تحریک ابولهب پرداختند تا وی حمایتش را از پیامبر برداشت.<sup>۱</sup> برخی محققان به ادله ای این گزارش را رد کرده اند.<sup>۲</sup> در پی شروع آزار بی باکانه قریش، پیامبر (ص) همراه زید بن حارثه در اواخر شوال سال دهم بعثت به طائف رفت.<sup>۳</sup>

ابولهب در ماجرای دار الندوة\* نیز حضور داشت<sup>۴</sup> که تصمیم به قتل پیامبر گرفتند و بر آن شدند تا مردانی از همه طوایف قریش، از جمله ابولهب، در این توطئه شرکت کنند. پس از وفات ابوطالب، نفوذ ابولهب در میان بنی هاشم افزایش یافته بود و او ریاست بنی هاشم را از آن خود می دانست. بر اثر دشمنی بارز وی با پیامبر، آن اتحاد پیشین که در میان بنی هاشم به پشتوانه و حمایت ابوطالب وجود داشت، ممکن نبود.<sup>۵</sup> به نقل بسیاری از منابع، جبرئیل خبر این توطئه را به پیامبر داد.<sup>۶</sup> ابن سعد آگاهی پیامبر را از طریق شخصی به

۱. الطبقات، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. الصحيح من سيرة النبي، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۳. الطبقات، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴. السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۵. السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۳۳۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶۰.

۶. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۳۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۶.

۷. الطبقات، ج ۸، ص ۲۲۲-۲۲۳.

۸. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۹. سبل الهدی، ج ۳، ص ۳۳۰؛ السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۱۹۱.

۱۰. السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۱۹۴.

آمده‌ایم و به جنگ می‌رویم. گویند: ابولهلب از ترس خوابِ خواهر خود، عاتکه، به این جنگ نمی‌رفت. عاتکه در خواب دیده بود که مردی در ابطح، کعبه و بالای کوه ابوقییس، سه بار فریاد زد: شما تا سه روز دیگر به کشتارگاه خود می‌روید. سپس سنگی را از فراز کوه به زیر افکند که هر بخش از آن به یکی از خانه‌های قریش، جز بنی‌هاشم و بنی‌زهره، وارد شد. ابوجهل از شنیدن این خواب بسیار خشمگین بود و می‌گفت: نبوت در مردان بنی‌هاشم کم بود که زنانشان نیز ادعای آن را دارند! ابولهلب معتقد بود که خواب عاتکه حتماً محقق خواهد شد. نقل شده که او در برابر بخشش ۴۰۰۰ درهم که از عاص بن هشام بن مغیره طلب داشت و او نمی‌توانست پردازد، وی را به جای خویش به این جنگ فرستاد.<sup>۲</sup> گویند: وی این پول را در قمار از عاص برده بود.<sup>۳</sup>

ابولهلب هر چند در نبرد بدر شرکت نکرد، سرسختانه پیگیر اخبار آن بود. خبر کشته شدن قریشیان در بدر هنگامی به وی رسید که کنار زمزم نشسته بود. او از برادر زاده‌اش ابوسفیان

بن حارث بن عبدالمطلب از چگونگی کارزار پرسید و چنین شنید: «چون با مسلمانان روبه‌رو شدیم، آنان هرگونه خواستند، ما را کشتند و اسیر کردند. سوگند می‌خورم که مردانی سپید چهره را میان آسمان و زمین سوار بر اسب‌های ابلق دیدم که هیچ چیز یارای ایستادگی در برابرشان را نداشت. آنان فرشتگانی بودند که مسلمانان را یاری می‌کردند.» ابولهلب سخت برآشفته و او را زیر ضرب و شتم گرفت. پس از این روز، ابولهلب هفت شب بیشتر زنده نبود. خداوند وی را گرفتار بیماری «عدسه» کرد و او این‌گونه هلاک شد.<sup>۴</sup> برخی مرگ او را در همان روزی دانسته‌اند که خبر شکست بدر به وی رسید.<sup>۵</sup>

دو پسرش دو یا سه شب جسدش را به سبب ترس از مسری بودن بیماری‌اش بر زمین رها کردند و به خاک نسپردند تا لاشه‌اش در خانه بدبوی شد. سرانجام مردی از قریش به آنان گفت: شرم نمی‌کنید که جسد پدرتان در خانه بدبوی شده و او را به خاک نمی‌سپارید؟ گفتند: از سرایت این بیماری می‌ترسیم. گفت: حرکت کنید و ما هم با شما هستیم. آن‌گاه از دور مقداری آب بر پیکر وی ریختند و بدون دست زدن به آن، در منطقه بالای مکه کنار

۱. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴،

ص ۹۵-۹۶؛ سبل الهدی، ج ۴، ص ۲۰-۲۱.

۲. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۴۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۹۶؛

سبل الهدی، ج ۴، ص ۲۱.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. الطبقات، ج ۴، ص ۷۳-۷۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۰؛ سر

السلسلة العلوية، ج ۳؛ المناقب، ج ۱، ص ۶۶

۵. التنبيه والاشراف، ص ۲۰۶، ۲۲۲.

دیواری نهادند و چندان بر آن سنگ ریختند که زیر سنگ‌ها پوشیده شد.<sup>۱</sup> بر پایه گزارشی، پس از آن که سه روز جسد وی بر زمین ماند، حاملانی را اجیر کردند و او را به خارج مکه بردند و گوری کردند و جسدش را در آن افکندند.<sup>۲</sup> ابن بطوطه بعدها قبر او و همسرش را در بیرون مکه و میان دو کوه دیده است که تلی از سنگ بر روی آن جمع شده و رسم بر آن بوده که هر کس از آن‌جا می‌گذشته، به سوی آن قبرها سنگ می‌افکنده است.<sup>۳</sup> ابن جبیر نیز از قبر آن دو در سمت چپ راهی گزارش می‌دهد که به سوی باب العمرة می‌رود.<sup>۴</sup>

ابولهب و ام‌جمیل دارای سه پسر به نام‌های عتبه، عتبه و معتب<sup>۵</sup> و یک دختر به نام ذره<sup>۶</sup> یا سبیه<sup>۷</sup> بودند. دره گاهی شعر می‌سرود.<sup>۸</sup> وی بعدها اسلام آورد و به مدینه مهاجرت و با حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب<sup>۹</sup> ازدواج کرد و فرزندان برای وی آورد. پس

از وی نیز به ازدواج دحیه بن خلیفه کلبی درآمد.<sup>۱۰</sup> برخی گفته‌اند: زید بن حارثه وی را به همسری گرفت.<sup>۱۱</sup> شاید این پیش از ازدواجش با حارث بن نوفل بوده باشد. برخی نیز وی را همسر صفوان بن اسد از بنی‌اسید می‌دانند.<sup>۱۲</sup>

عتبه و عتبه در جاهلیت به ترتیب با رقیه و ام‌کلثوم دختران پیامبر ازدواج کرده بودند که پس از نزول وحی از آنان جدا شدند.<sup>۱۳</sup> ابولهب معتب و عتبه هنگام فتح مکه اسلام آوردند و معتب در جنگ حنین در رکاب پیامبر شهید شد.<sup>۱۴</sup> عتبه که نفرین شده پیامبر بود، هنگام سفر تجاری به شام، با چنگال شیری از پای درآمد.<sup>۱۵</sup> نسل ابولهب از طریق عتبه و معتب ادامه یافت<sup>۱۶</sup> که شماری از آنان در منابع تاریخی و حدیثی یاد شده‌اند؛ از جمله فضل بن عباس بن عتبه که مادرش آمنه بنت عباس بن عبدالمطلب و شاعری معروف بود. حمزه و حسن فرزندان عتبه بن ابراهیم بن اُبی‌خداش بن عتبه از اطرافیان هارون الرشید بودند. حسن بن علی بن عبدالله بن ... بن عتبه

۱. الطبقات، ج ۴، ص ۷۳-۷۴: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. سیرت رسول الله، ج ۲، ص ۵۸۸.

۳. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴. رحلة ابن جبیر، ص ۷۹.

۵. الاشتقاق، ص ۶۸.

۶. جمهرة انساب العرب، ص ۷۲: الاصابه، ج ۸، ص ۱۲۷.

۷. الاصابه، ج ۸، ص ۱۲۷.

۸. بلاغات النساء، ص ۲۰۵.

۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۳۵: الوافی بالوفیات، ج ۱۴، ص ۸؛

الاصابه، ج ۸، ص ۱۲۷.

۱۰. الاصابه، ج ۸، ص ۱۲۷.

۱۱. الاصابه، ج ۸، ص ۱۲۸.

۱۲. جمهرة انساب العرب، ص ۷۲.

۱۳. المعارف، ص ۱۴۲: الذریة الطاهرة، ص ۸۰-۸۴.

۱۴. المعارف، ص ۱۲۵: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۰.

۱۵. الذریة الطاهرة، ص ۸۴: تصحیفات المحدثین، ج ۲، ص ۷۰۸.

۱۶. جمهرة انساب العرب، ص ۷۲: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۳۰.

متصدی بازار مکه در زمان المطیع عباسی و جد وی عبدالله از قاریان مکه و یکی از روات البرّی از ابن کثیر بود. محمد بن احمد بن حسن بن ... بن عتبه امامت نماز را در مکه به عهده داشت. قاسم بن عباس بن معمر بن معتب بن ابی لهب که از او حدیث نقل شده، از سوی محمد نفس زکیه هنگام قیامش در مدینه، به ولایت یمن گمارده شد.<sup>۱</sup>

### ◀ منابع

احکام القرآن: الجصاص (م. ۳۷۰ ق.)، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛ الاشتقاق: ابن درید (م. ۳۲۱ ق.)، به کوشش عبدالسلام، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۱ ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ الاصنام (تنکیس الاصنام): هشام بن محمد کلبی (م. ۲۰۴ ق.)، به کوشش احمد زکی، تهران، تابان، ۱۳۴۸ ش؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)، به کوشش زکار و زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق؛ البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق.)، به کوشش علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق؛ بلاغات النساء: احمد بن ابی طاهر طیفور (م. ۲۸۰ ق.)، قم، الشریف الرضی؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک):

الطبری (م. ۳۱۰ ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلامی، ۱۴۰۳ ق؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ ق.)، به کوشش علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق؛ تاریخ الیعقوبی: احمد بن یعقوب (م. ۲۹۲ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ ق؛ تصحیفات المحدثین: حسن بن عبدالله العسکری (م. ۳۸۲ ق.)، قاهره، المطبعة العربیة الحدیثه، ۱۴۰۲ ق؛ تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۹ ق؛ تفسیر القمی: القمی (م. ۳۰۷ ق.)، به کوشش الجزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق؛ التنبيه و الاشراف: المسعودی (م. ۳۴۵ ق.)، بیروت، دار صعب؛ الثقات: ابن حبان (م. ۳۵۴ ق.)، الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ ق؛ تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن): القرطبی (م. ۶۷۱ ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق؛ الخصائص الکبری: السیوطی (م. ۹۱۱ ق.)، به کوشش محمد خلیل، مصر، دار الکتب الحدیثه؛ الذریة الطاهرة النبویه: محمد بن احمد الدولابی (م. ۳۱۰ ق.)، به کوشش الحسینی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق؛ رحلة ابن بطوطه: ابن بطوطه (م. ۷۷۹ ق.)، الرباط، آکادیمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷ ق؛ رحلة ابن جبیر: محمد بن احمد (م. ۶۱۴ ق.)، بیروت، دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۶ م؛ سبل الهدی: محمد بن یوسف الصالحی (م. ۹۴۲ ق.)، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق؛ سر السلسله العلویه: ابونصر البخاری (م. ۳۴۱ ق.)، به کوشش بحر العلوم، الرضی، ۱۴۱۳ ق؛ السیر و المغازی: ابن اسحاق (م. ۱۵۱ ق.)، به کوشش محمد حمید الله، معهد الدراسات و الابحاث؛ السیره الحلبیه: الحلبی

۱. جمهرة انساب العرب، ص ۷۲.

المنق: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق)، به كوشش احمد فاروق، بيروت، عالم الكتاب، ۱۴۰۵ق؛ الميزان: الطباطبائي (م. ۱۴۰۲ق)، بيروت، اعلمى، ۱۳۹۳ق؛ الوافي بالوفيات: الصفدى (م. ۷۶۴ق)، به كوشش الارنؤوط و تركى مصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۰ق.

سيد محمد رضا عالمي



## ابومحذوره جُمحی: مؤذن پیامبر در

مسجدالحرام پس از فتح مکه تا هنگام

درگذشتش در دهه پنجم ق.

ابومحذوره اوس بن معیر بن لوزان از تیره بنی جُمح قریش بود.<sup>۱</sup> در نام او اختلاف فراوان دیده می شود و مشهورترین نام های او اوس<sup>۲</sup> و سمره است.<sup>۳</sup>

وی پس از فتح مکه به سال هشتم ق. مسلمان شد.<sup>۴</sup> برخی اسلام آوردنش را در همان سال پس از جنگ حنین دانسته اند.<sup>۵</sup> در چگونگی اسلام آوردن وی گفته اند: پس از فتح حنین، همراه گروهی از کودکان یا جوانان<sup>۶</sup> برای تمسخر پیامبر ﷺ نزد ایشان آمد

(م. ۱۰۴۴ق)، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۰۰ق؛ السيرة النبوية: ابن هشام (م. ۲۱۳-۸ق)، به كوشش محمد محيي الدين، مصر، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ سيرت رسول الله ﷺ: رفيع الدين اسحاق بن محمد قاضي ابرقه (م. ۶۲۳ق)، به كوشش مهدوي، تهران، خوارزمي، ۱۳۷۷ش؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد (م. ۶۵۶ق)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق؛ الصحاح: الجوهري (م. ۳۹۳ق)، به كوشش العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ الصحيح من سيرة النبي ﷺ: جعفر مرتضى العاملي، بيروت، دار السيرة، ۱۴۱۴ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق)، بيروت، دار صادر؛ العين: خليل (م. ۱۷۵ق)، به كوشش المخزومي و السامرائي، دار الهجره، ۱۴۰۹ق؛ الفضائل: شاذان بن جبرئيل القمي (م. ۶۶۰ق)، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۱ق؛ الكامل في التاريخ: ابن اثير على بن محمد الجزري (م. ۶۳۰ق)، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ الكشف: الزمخشري (م. ۵۳۸ق)، مصطفى الباي، ۱۳۸۵ق؛ كنز العمال: المتقي الهندي (م. ۹۷۵ق)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، بيروت، دار صادر؛ مسند الحميدي: عبدالله بن الزبير الحميدي (م. ۲۱۹ق)، به كوشش الاعظمي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۹ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعاني (م. ۲۱۱ق)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمي؛ المعارف: ابن قتيبة (م. ۲۷۶ق)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ۱۳۷۳ش؛ معجم مقاييس اللغة: ابن فارس (م. ۳۹۵ق)، به كوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبليغات، ۱۴۰۴ق؛ مناقب آل ابى طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق)، به كوشش گروهی از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق؛

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۰؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۷۵۲.

۳. الطبقات، ج ۵، ص ۷؛ الاصابه، ج ۳، ص ۱۵۳.

۴. الطبقات، ج ۵، ص ۷؛ انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

۵. المعارف، ص ۳۰۶؛ امتاع الاسماء، ج ۱۰، ص ۱۳۴.

۶. المصنّف، ج ۱، ص ۴۵۷-۴۵۸.